

فصلنامه حکمت کریمان

شماره ۶، زمستان ۱۴۰۲

صص ۱۰۵-۱۲۳

تحلیل مؤلفه‌های معنایی شکر و رابطه آن با معرفت الله در آیات قرآن کریم

حمید حسن‌زاده اصفهانی^۱

چکیده

حقیقت شکر و مفهوم قرآنی آن ناظر به یک فعل جوارحی است اما فراتر از آن مرتبط با یک امر درونی و عمل است که در این نوشتار با روش تحقیق کتابخانه‌ای و با شیوه تحلیل معنی و آمیزه‌ای از لغت‌شناسی سنتی و معنی‌شناسی جدید به آن پرداخته شده است. برای اصطلاح قرآنی شکر در کتب لغت و آثار علمای اخلاق و عرفان و نیز در تفاسیر گوناگون معنا و تعاریفی ذکر شده است که در این مقاله با ذکر این معانی و تحلیل آن‌ها معنی اصلی شکر و حقیقت شکر با استناد به آیات قرآن و کاربردهای قرآنی این کلمه تبیین شده است، عالمان مذکور شکر را شامل سه مرتبه شکر زبانی، عملی و قلبی می‌دانند اما این تحقیق نشان می‌دهد که قرآن کریم حقیقت شکر را یک امر قلبی می‌داند که همان معرفت منعم و توجه به مبدأ نعمت و تذکر نسبت به صفات کمال او است که در نعمت تجلی یافته است، این معنی اصلی مستلزم شکر زبانی و عملی نیز خواهد بود.

واژه‌های کلیدی: شکر، کفران، نعمت، معرفت

۱. مدرس حوزه و دانشگاه، دکتری علوم قرآن و حدیث از دانشگاه تهران، hasanzadeh.hamid@gmail.com

مقدمه

هرچند بر اساس تبادر ذهنی کلمه شکر معنای روشنی دارد و عموم اهل زبان از آن معنی یکسانی درک می‌کنند اما لغت شناسان معانی گوناگون برای این واژه ذکر کرده و مؤلفه‌های معنایی متعددی برای آن بیان کرده‌اند علمای اخلاق و مفسران نیز تعاریف گوناگون برای شکر ارائه کرده‌اند که در آن‌ها به همان مؤلفه‌های معنایی توجه شده است عوام مفهوم شکر را به شکر زبانی محدود می‌کنند و خواص به ابعاد عملی شکر توجه می‌کنند؛ اما تدبر در آیاتی که به موضوع شکر پرداخته ما را به این نتیجه می‌رساند که مؤلفه معنایی اصلی شکر غیر از شکر زبانی و شکر عملی است. حقیقت شکر توجه به منعم و معرفت نسبت به اوست. از کاربردهای قرآنی کلمه شکر می‌توان دریافت حقیقت شکر آن است که انسان صاحب نعمت در آینه نعمت سیمای منعم را ببیند و از طریق نعمت به منعم معرفت پیدا کند یا معرفت خود را ارتقا ببخشد در این مقاله، در دو بخش به تبیین مؤلفه‌های معنایی شکر و رابطه آن با معرفت الله خواهیم پرداخت. در بخش اول دیدگاه صاحب نظران را در این زمینه بررسی نموده و در بخش دوم این موضوع را بر اساس کاربردهای قرآنی کلمه شکر مورد تحلیل قرار خواهیم داد. در تحقیقات پیشین در این زمینه اعم از مقاله، کتاب و پایان‌نامه عمدتاً به ابعاد لغوی یا اخلاقی، عرفانی یا تفسیری شکر پرداخته شده و در آن رابطه شکر با خداشناسی از طریق استقصای کاربردهای قرآنی آن توجهی نشده است.

۱. دیدگاه صاحب نظران

۱-۱. دیدگاه لغت شناسان

آنچه لغت شناسان درباره معنی شکر بیان کرده‌اند را می‌توان در سه معنی ذیل جمع‌بندی نمود.

۱-۱-۱. قدرشناسی زبانی از نعمت دهنده

جوهری (۱۳۷۶) در صحاح معنی شکر را مدح و ثنای احسان کننده بیان کرده است (۷۰۲/۲). صاحب معجم مقاییس اللغة در تعریفی نزدیک به آنچه جوهری گفته شکر را به ثنای کسی که به انسان نیکی کند تعریف کرده و البته معنای دومی را برای این واژه ذکر می‌کند و آن امتلاء و پر شدن است (ابن فارس، ۱۴۰۴: ۵۳۴) که ما در ادامه به آن خواهیم پرداخت.

۱-۱-۲. قدرشناسی زبانی و عملی

صاحب التحقيق فی کلمات القرآن معنی شکر را اظهار تقدیر از منعم دانسته این قدر شناسی را اعم از تشکر زبانی و عملی می‌داند (مصطفوی، ۱۳۶۸: ۶۹۹).

۱-۱-۳. قدرشناسی زبانی، عملی و قلبی

ابن منظور (۱۴۱۴) شکر را معرفت نسبت به نعمت و مقابله نعمت با زبان، عمل و نیت می‌داند و مقصود از مقابله نعمت با نیت آن است که قلباً بداند که آن نعمت و برخورداری از جانب منعم است (۴۲۴/۴).

راغب اصفهانی (۱۴۱۲) اصل کلمه شکر را به معنای پر شدن دانسته می‌گوید مقصود از آن پر شدن از ذکر منعم است (۴۶۱). در تاج العروس نیز ضمن تأکید بر همین معنی از شبلی نقل می‌کند: شکر عبارت است از رؤیت منعم نه نعمت و اینکه دیدن نعمت حجاب رؤیت منعم نشود (زبیدی، ۱۴۱۴: ۴۹/۷).

۱-۲. دیدگاه علمای اخلاق

هرچند علمای اخلاق عموماً در تحلیل معنی شکر به مؤلفه شکر قلبی و معرفت توجه داشته‌اند ولی متعلق معرفت را خود نعمت دانسته‌اند نه منعم و این معنی که انسان دریابد که برخورداری او از نعمت از جانب خداوند است اما آن چنان که در تحلیل

کاربردهای قرآنی شکر خواهیم گفت این معنی که علمای اخلاق بر آن تأکید دارند با آیات قرآن کریم هماهنگ نیست از میان علمای اخلاق فقط غزالی به این نکته توجه نموده است.

غزالی در احیاء العلوم شکر را شامل سه بخش علم، حال و عمل دانسته می‌گوید مقصود از علم، معرفت نعمت است و منظور از حال به عنوان مؤلفه معنای دوم شکر حالت شادمانی حاصل از نعمت بخشی منعم است و مراد از عمل آن است که انسان به آنچه مقصود از نعمت بخشی بوده عمل کند. غزالی اضافه می‌کند از میان این سه مؤلفه معنایی، علم جزء اصلی و محوری است و متعلق علم سه چیز است: خود نعمت، منشأ الهی نعمت و معرفت به ذات و صفات منعم (غزالی، بی تا ۸۲/۴).

خواجه نصیر طوسی (۱۳۶۱) در اوصاف الاشراف بخش اصلی شکر را معرفت نعمت منعم می‌داند که آفاق و انفس مشتمل بر آن است (۱۱۵).

صاحب معراج السعادة (نراقی، ۱۳۸۶: ۶۷۲) و نیز جامع السعادات (نراقی، بی تا: ۳/۲۳۳) مؤلفه معنایی اصلی شکر را شناخت نعمت توجه به منشأ الهی آن دانسته‌اند. برخی علمای اخلاق که گرایش عرفانی دارند به مؤلفه معنایی اصلی شکر یعنی معرفت نسبت به منعم توجه کرده‌اند.

خواجه عبدالله انصاری در منازل السائرین که معروف‌ترین و معتبرترین اثر در عرفان عملی است در تعریف شکر می‌گوید: شکر آن است که عبد جز منعم را شهود نکند (انصاری، ۱۳۸۳: ۹۲)

امام خمینی (۱۳۸۰) در شرح چهل حدیث بر اساس آنچه از راغب اصفهانی در مفردات و زبیدی در تاج العروس نقل کردیم، شکر را پر شدن از ذکر منعم می‌دانند (۳۴۳). همچنین در اثر اخلاقی دیگر خود یعنی شرح حدیث جنود عقل و جهل شکر را این‌گونه تعریف می‌کند. شکر عبارت است از اظهار نعمت منعم و قدردانی از نعمت‌های منعم و این قدر دانی متقوم است به معرفت منعم (خمینی، ۱۴۰۱: ۱۸۸)

آیت الله جوادی آملی (۱۳۹۰) در آثار اخلاقی خود تصریح می‌کند که شاکر عارف از توجه به نعمت به توجه به ولی نعمت می‌رسد (۳۰۹).

۳-۱. دیدگاه مفسران

مفسران در تبیین مقصود از شکر در آیات قرآن دیدگاه‌های گوناگونی ارائه کرده‌اند که عموماً مستند به قواعد تفسیر نیست؛

الف- فنا و ستایش خداوند (طوسی، بی تا: ۳۱/۱).

ب- اعتراف به نعمت (طبرسی، ۱۴۲۹: ۴۳۰/۱)، (فخر رازی، ۱۳۵۲: ۶۶/۱۹).

ج- ایمان خالص و عمل صالح (زمخشری، ۱۴۰۷: ۵۴۱/۳)، (بیضاوی، ۱۴۱۸: ۱۹۳/۳).

د- اظهار عبودیت و طاعت (ابن عاشور، ۱۴۲۰: ۲۲۶/۱۲).

ه- حقیقت شکر اظهار نعمت است و اظهار نعمت عبارت است از استعمال نعمت در آنجا که منعم امر کرده و نیز ذکر منعم با قلب و زبان، شکر مطلق عبارت است از ذکر بدون نسیان و طاعت بدون معصیت (طباطبایی، ۱۳۹۴: ۳۸/۴).

و- حقیقت شکر عبارت است از توجه به منعم و ایمان به او که به شکر زبانی و عملی منجر می‌شود (مکارم شیرازی، ۱۳۵۴: ۲۷۸/۱۰).

هیچ‌یک از مفسران یادشده برای اثبات درستی دیدگاه خود دلیل روشنی ارائه نکرده‌اند.

۴-۱. شکر در حدیث

شکر در روایات با توجه به اینکه معصومان علیهم‌السلام متناسب با سطح درک و استعداد مخاطب عام سخن گفته‌اند عمدتاً ناظر به مرتبه زبانی و عملی است: امام صادق علیه‌السلام می‌فرماید: «ما أنعم الله على عبده بِنِعْمَةٍ صَغُرَتْ أَوْ كَبُرَتْ فَقَالَ: الْحَمْدُ لِلَّهِ، إِلَّا أَدَى شُكْرِهَا» (محمدی ری شهری، ۱۳۶۲: ۱۴۷/۵) امیرالمومنین علیه‌السلام می‌فرماید: «شُكْرُ الْمُؤْمِنِ يَظْهَرُ فِي عَمَلِهِ، شُكْرُ الْمُنافِقِ لَا يَتَجَاوَزُ لِسَانَهُ» (محمدی ری شهری، ۱۳۶۲: ۱۴۶/۵).

اما در برخی روایات، تعریف و تبیینی از حقیقت شکر صورت گرفته که با مؤلفه معنایی اصلی شکر یعنی معرفت نسبت به منعم متناسب است؛ از جمله از امام صادق علیه السلام نقل شده است «و تمام الشکر الاعتراف بلسان السرّ خالصا لله عزّ وجلّ بالعجز عن بلوغ ادنی شکره، لأنّ التوفیق فی الشکر نعمة حادثة یجب الشکر علیها وهی اعظم قدرا واعزّ وجودا من النعمة الّتی من اجلها وفّقت له، فیلزمك علی کلّ شکر شکر اعظم منه الی ما لا نهاية له. مستغرقا فی نعمه قاصرا عاجزا عن درك غایة شکره» (گیلانی، ۱۹۸۰: ۲۵) خداوند سبحان به موسی علیه السلام وحی کرد که حق شکر مرا به جا آور. گفت: چگونه حق شکرت را به جای آورم در حالی که هر شکری که انجام دهم آن شکر نعمتی است که به من ارزانی داشته‌ای. خداوند فرمود اکنون که دریافتی که شکر تو هم از جانب من است، حق شکر مرا به جا آوردی (محمدی ری شهری، ۱۳۶۲: ۲۴۲/۳).

اینکه انسان شکر خود را نیز از جانب خدا بداند، مبتنی بر توحید افعالی است که فاعل حقیقی هر فعلی خدای متعال است.

پس بر اساس این روایت، حقیقت شکر معرفت به خدای سبحان و توحید است که انسان توفیق عملی را که به عنوان شکر و قدرشناسی از خدای متعال انجام می‌دهد از جانب او بداند.

۲. کاربردهای قرآنی کلمه شکر

هرچند در برخی آیات، شکر و حمد در معنی قدرشناسی زبانی و تشکر لسانی نیز به کاررفته است اما در عموم آیات بر اساس سیاق و قرائن متصل لفظی شکر در معنی معرفت منعم و توجه به مبدأ نعمت و شناخت او به کاررفته که البته این معنی مستلزم قدردانی عملی و شکر زبانی نیز خواهد بود. تدبر در آیات ذیل این مدعی را ثابت می‌کند، برخی آیات با صراحت بیشتر و برخی به طور ضمنی، غیرمستقیم و با عنایت به ظرایف و اشارات آن‌ها حقیقت معنای شکر را آشکار می‌سازد.

۲-۱. شکر برای خلقت عالم و آنچه در آن است

۱. ﴿أَفَرَأَيْتُمُ الْمَاءَ الَّذِي تَشْرَبُونَ أَأَنْتُمْ أَنْزَلْتُمُوهُ مِنَ الْمُزْنِ أَمْ نَحْنُ الْمُنزِلُونَ لَوْ نَشَاءُ جَعَلْنَاهُ أُجَاجًا فَلَوْلَا تَشْكُرُونَ﴾ (واقعه: ۶۸-۷۰).

این سه آیه تأکید می‌کند درباره هر نعمت از سه جهت باید شکر کرد: حدوث، بقا و کیفیت نعمت اولاً باید متذکر منشأ الهی نعمت شد. یا باید دانست این نعمت می‌توانست بسیاری از ویژگی‌های مطلوب فعلی را نداشته باشد مثلاً باران که آب خالص بدون املاح است ممکن بود شور و تلخ باشد. ثالثاً هر لحظه این نعمت ممکن است از دست برود پس برای هر لحظه بقای نعمت شکری لازم است.

نکته اصلی که این آیات به آن توجه می‌دهد و شکر را ناظر بر آن می‌داند منشأ الهی نعمت است از سیاق استفاده شده شکر نعمت باران و هر نعمتی توجه به این حقیقت است که نعمت نشانه وجود منعم و صفات کمال او مثل علم، قدرت و رحمت است؛ به تعبیر دیگر نعمت آینه منعم است و در هر نعمت و هر موهبتی می‌توان سیمای خداوند منان و نعمت بخش را مشاهده کرد که با جمال و جلال خود در آن تجلی کرده است.

۲. در میان نعمت‌های الهی اعم از نعمت‌های مادی و معنوی، یک نعمت به عنوان اساسی‌ترین نعمت وجود دارد که بدون آن سایر نعمت‌ها قابل استفاده نیست و آن نعمت وجود و حیات است. تا زمانی که انسان این نعمت را دریافت نکند هیچ نعمت دیگری تحقق نخواهد یافت اما شکر نعمت هستی و حیات چگونه است؟ پاسخ این سؤال را باید از آیاتی که به هدف خلقت انسان پرداخته، دریافت نمود از جمله ﴿اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ وَمِنَ الْأَرْضِ مِثْلَهُنَّ يَتَنَزَّلُ الْأَمْرُ بَيْنَهُنَّ لِتَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ وَأَنَّ اللَّهَ قَدْ أَحَاطَ بِكُلِّ شَيْءٍ عِلْمًا﴾ (طلاق: ۱۲) این آیه علم نسبت به قدرت مطلقه و علم نامتناهی الهی را هدف خلقت جهان و انسان معرفی می‌نماید؛ پس هدف خلقت چیزی جز معرفت الله نیست، ممکن است این معنی با ظاهر آیه ﴿وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُون﴾ (ذاریات: ۵۶) متعارض به نظر برسد اما با تحلیل معنی عبادت که در این آیه هدف خلقت انسان

معرفی شده این تعارض ظاهری مرتفع می شود عبادت از نظر راغب اصفهانی (۱۳۷۶) اظهار تذلل در پیشگاه معبود است (۳۳۰) اظهار ذلت، خضوع، خشوع و نهایت تواضع در برابر معبود فرع بر معرفت نسبت به جلال و کبریایی و عظمت اوست. این معنی از آیه ﴿إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ﴾ (فاطر: ۲۸) نیز استفاده می شود این آیه بالسان حصر، خشیت از خدای سبحان یعنی ترس از عظمت او را مختص عالمان دانسته است. با این توضیح آیه سوره ذاریات که هدف خلقت را عبادت خدای سبحان معرفی می کند با آیه سوره طلاق که فلسفه خلقت را معرفت الله می داند کاملاً هماهنگ می شود جمع میان این دو آیه در حدیثی از سیدالشهدا علیه السلام با این بیان آمده است: «إِنَّ اللَّهَ جَلَّ ذِكْرُهُ مَا خَلَقَ الْعِبَادَ إِلَّا لِيَعْرِفُوهُ، فَإِذَا عَرَفُوهُ عَبَدُوهُ» (محمدری شهری، ۱۳۶۲: ۳۶۳/۱).

در آیه ۱۲ طلاق سیاق آیه معرفی خداوند سبحان است. می فرماید خداوند کسی است که جهان را آفرید تا شما او (خدا) را بشناسید معنی ظریف و مهمی که از این تعبیر بلیغ دریافت می شود، آن است که خداوند متعال جهان را به گونه ای آفرید که هدف خلقت یعنی معرفت الله با آن گونه خلقت میسور و ممکن باشد به عبارت دیگر خداوند سبحان در مخلوقات خود تجلی کرده و اسماء و صفات خود و جمال و جلال خویش را در آن ها نمایان کرده تا انسان از آن طریق به معرفت نسبت به ذات اقدس او راه یابد. بر اساس قول مشهور در مورد معنی شکر که ناظر به مرتبه عملی شکر است یعنی انسان نعمت را در آنچه خدای سبحان به خاطر آن نعمت را به او داده به کاربرد، از آنچه درباره فلسفه خلقت انسان و جهان گفته شد نتیجه می شود شکر نعمت هستی و حیات آن است که انسان خدای سبحان را در مظاهر خلقت شهود کند و به معرفت نسبت به او که هدف خلقت است دست یابد با این بیان معنی شکر نعمت روشن می شود که شهود منعم در سیمای نعمت است.

۳. ﴿وَأَيُّ لَهُمُ الْأَرْضُ الْمَيْتَةُ أَحْيَيْنَاهَا وَأَخْرَجْنَا مِنْهَا حَبًّا فَمِنْهُ يَأْكُلُونَ وَجَعَلْنَا فِيهَا جَنَّاتٍ مِنْ نَخِيلٍ وَأَعْنَابٍ وَفَجْرْنَا فِيهَا مِنَ الْعُيُونِ لِيَأْكُلُوا مِنْ ثَمَرِهِ وَمَا عَمِلَتْهُ أَيْدِيهِمْ أَفَلَا يَشْكُرُونَ﴾ (یس: ۳۳-۳۵)

برای درک دقیق مقصود از عبارت افلا یشرکون در پایان آیه ۳۵ باید به ابتدای آیه ۳۳ سیاق این آیات با آن آغاز می‌شود و شکل می‌گیرد توجه نمود با توجه به اینکه کلمه آیه در آغاز عبارت ﴿آيَةٌ لَهُمُ الْأَرْضُ﴾ خبر مقدم است و از باب قاعده «تقديم ما حق التخيير يفيد الحصر»، افاده حصر می‌کند مقصود آن است که زنده شدن زمین مرده و رویش گیاهان و به ثمر نشستن آن برای استفاده انسان فقط آیه، نشانه و مظهر خدای سبحان است. از رابطه سیاقی صدر و ذیل این سه آیه استفاده می‌شود شکر یعنی انسان باید به آیت بودن نعمت و مظهریت آن برای منعم توجه کند. در آیه ذوالآیه را ببیند به نعمت نه از جهت موهبتی خوشایند نظر کند بلکه از جهت آیت بودن و مظهر بودن آن برای منعم و آینه خدا نما بودن نظر نماید. خدای ظاهر را در این مظهر شهود کند و رای ماهیت نعمت، وجود منعم را ملاحظه نماید عبارت ﴿وَمَا عَمَلَتْهُ أَئِدِيهِمْ﴾ نیز مؤید همین معنی است یعنی کشاورز و باغبان خودش این زراعت را به ثمر نرسانده خداوند زارع است شکر زراعت آن است که خدا را زارع بداند نه خود را به اسباب ظاهری این نعمت به خودش به عنوان باغبان و چه آب و خاک و دانه نظر نکند، مسبب الاسباب را ببیند و به صفات کمال او که در این نعمت پدیدار شده بنگرد و به معرفت الله دست یابد.

برگ درختان سبز در نظر هوشیار هر ورقش دفترست معرفت کردگار

(سعدی، ۱۳۸۶: ۵۸۱)

۲-۲. شکر برای تسخیر عالم

۱. ﴿أَوَلَمْ يَرَوْا أَنَّا خَلَقْنَا لَهُمْ مِمَّا عَمِلَتْ أَيْدِينَا أَنْعَامًا فَهُمْ لَهَا مَالِكُونَ * وَذَلَّلْنَا لَهُمُ لَهَا رُكُوبُهُمْ وَمِنْهَا يَأْكُلُونَ * وَلَهُمْ فِيهَا مَنَافِعُ وَمَشَارِبٌ أَفَلَا يَشْكُرُونَ﴾

استدلال به سیاق این سه آیه برای تبیین حقیقت شکر همانند سه آیه پیشین از سوره یس است.

رابطه سیاقی صدر و ذیل آیه ۷۱ و ۷۳ شاهد این مدعی است. در آیه ۷۱ بالحن تشویق آمیخته به توییح می‌فرماید آیا به خالقیت ما نسبت به چهارپایان نظر نکردند

عبارت «أَنَا خَلَقْنَا» در این آیه با توجه به اینکه از حرف أَنْ (با همزه مفتوح) استفاده کرده مؤول به مصدر خالقیتنا بوده و این مصدر مؤول مفعول به برای فعل «أَوْلَمَ يَرَوْا» می باشد؛ پس این آیات شکر نعمت چهارپایان را رؤیت خالق آن ها در سیمای این نعمت می داند، پس اگر کسی به زبان این نعمت را شکر کند یا در عمل استفاده شایسته ای از این نعمت در اهداف الهی نماید، بازهم حقیقت شکر را به جا نیاورده است. این آیات شکر نعمت را شهود منعم و معرفت نسبت به مبدأ نعمت معرفی نموده است.

۲. ﴿وَمِنْ آيَاتِهِ الْجَوَارِ فِي الْبَحْرِ كَالْأَعْلَامِ إِنَّ يَشَأُ يُسْكِنِ الرِّيحَ فَيَظْلَلْنَ رَوَاكِدَ عَلَى ظَهْرِهِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِكُلِّ صَبَّارٍ شَكُورٍ﴾ (شوری: ۳۲-۳۳)

شکور در این آیه مبالغه در شکر و اعم از هر سه مؤلفه معنایی آن یعنی شکر زبانی، عملی و قلبی است زیرا شکر در هر سه مرتبه آن اگر به طور مستمر و باکیفیت مطلوب و شرایط مورد توجه اساتید اخلاق و عرفان انجام شود موجب آن می شود انسان از آیات و مظاهر الهی بهره بیشتری ببرد و به معرفت افزون تری دست یابد.

اما با توجه به سیاق این دو آیه و شروع آیه نخست با عبارت «مِنْ آيَاتِهِ» که مفید حصر است شکر در آیه دوم بیشتر ناظر به مرتبه قلبی آن یعنی معرفت ذوالآیه از طریق آیات اوست، بلکه از این آیات برمی آید که حقیقت شکر همان است حتی اگر شکر را در این آیات به معنی شکر عملی و به کاربردن نعمت در مسیر صحیح آن بدانیم بازهم به همین شکر قلبی دلالت خواهد داشت؛ زیرا شکر عملی نعمت آیات الهی و مظاهر او در جهان آن است که انسان از این آیات و مظاهر برای شناخت ذوالآیه و پی بردن به وجود، یگانگی و کمالات او بهره ببرد.

همین معنی از برخی آیاتی که کفران نعمت را با انکار آیات الهی پیوند زده است، استفاده می شود؛ مانند: ﴿أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يُوَلِّجُ اللَّيْلَ فِي النَّهَارِ وَيُوَلِّجُ النَّهَارَ فِي اللَّيْلِ وَسَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ كُلٌّ يَجْرِي إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى وَأَنَّ اللَّهَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ وَأَنَّ مَا يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ الْبَاطِلُ وَأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْعَلِيُّ الْكَبِيرُ أَلَمْ تَرَ أَنَّ الْفُلْكَ تَجْرِي فِي الْبَحْرِ

بِنِعْمَتِ اللَّهِ لِيُرِيَكُمْ مِنْ آيَاتِهِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ لِكُلِّ صَبَّارٍ شَكُورٍ وَإِذَا غَشِيَهُمْ مَوْجٌ كَالظَّلِيلِ دَعُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ فَلَمَّا نَجَّاهُمْ إِلَى الْبَرِّ فَمِنْهُمْ مُقْتَصِدٌ وَمَا يَجْحَدُ بِآيَاتِنَا إِلَّا كُلُّ خَتَّارٍ كَفُورٍ ﴿ لقمان: ۲۹-۳۲) در آیه ۲۹ به رؤیت و شهود حق تعالی به عنوان ﴿يُولِجُ اللَّيْلَ فِي النَّهَارِ﴾ دعوت می‌کند؛ در آیه ۳۰ با ساختار قصر ﴿أَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ﴾ که خبر معرفه و ضمیر فصل است، خدای سبحان را تنها حقیقت در هستی معرفی می‌کند. در آیه ۳۱ مانند آیه اصلی مورد بحث شکر را به درک آیات و توجه به ذوالآیه تعریف می‌کند و در آیه ۳۲ کفران نعمت را با انکار آیات مرتبط می‌داند. به عبارت دیگر انکار آیه بودن آیات یعنی توجه به مظهریت الهی برای حق تعالی نکردن را کفران نعمت می‌داند. از اینجا از باب «تعرف الاشياء باضدادها» حقیقت شکر دانسته می‌شود که همان معرفت منعم است.

۲. ﴿اللَّهُ الَّذِي سَخَّرَ لَكُمْ الْبَحْرَ لَتَجْرِيَ الْفُلُكُ فِيهِ بِأَمْرِهِ وَلِتَبْتَغُوا مِنْ فَضْلِهِ وَلَعَلَّكُمْ

تَشْكُرُونَ﴾ (جاثیه: ۱۲)

عبارت ﴿وَلَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ﴾ عطف به ﴿لَتَجْرِيَ الْفُلُكُ﴾ است بنابراین شکر نیز تعلیل برای ﴿سَخَّرَ لَكُمْ الْبَحْرَ﴾ نیز به عنوان معرفت الله بیان شده است. در اینجا توجه به این نکته بلاغی لازم است که این آیه از ساختار طبیعی خود خارج شده و به جای اینکه بفرماید «سخر الله لكم البحر» فرموده است ﴿اللَّهُ الَّذِي سَخَّرَ لَكُمْ الْبَحْرَ﴾ استفاده از جمله اسمیه به جای جمله فعلیه و مقدم ساختن الله برای همین معنی است که آیه می‌خواهد الله را معرفی کند و در نعمت‌های او توجه انسان را به مبدا نعمت جلب نماید پس شکر نعمت آن است که انسان خدا را از طریق نعمت او بشناسد و متذکر او و صفات کمالش گردد.

۳. ﴿اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَأَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجَ بِهِ مِنَ الثَّمَرَاتِ رِزْقًا لَكُمْ وَسَخَّرَ لَكُمْ الْفُلُكَ لَتَجْرِيَ فِي الْبَحْرِ بِأَمْرِهِ وَسَخَّرَ لَكُمْ الْأَنْهَارَ وَسَخَّرَ لَكُمْ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ دَائِبِينَ وَسَخَّرَ لَكُمْ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ وَأَنَا كُمْ مِنْ كُلِّ مَا سَأَلْتُمُوهُ وَإِنْ تَعَدُوا نِعْمَتَ اللَّهِ لَا تَحْصُوهَا إِنَّ الْإِنْسَانَ لَظَلُومٌ كَفَّارٌ﴾ (ابراهيم: ۳۲-۳۴)

خداوند متعال را با نعمت بخشی به انسان معرفی کرده است و بعد می فرماید انسان شکر نمی کند. سیاق به روشنی دلالت دارد به اینکه حقیقت شکر آن است که خداوند منعم را از طریق نعمت هایش بشناسیم و به عبارت دیگر در آینه نعمت سیمای منعم را ببینیم. نکته مهمی که درباره این آیه و آیات مشابه آن باید به آن توجه کرد آن است که خداوند سبحان در این آیات خود را با نعمت های مادی معرفی کرده است، درحالی که به نظر می رسد بهتر بود با نعمت های معنوی مثل هدایت انسان و ارسال رسل و انزال کتب معرفی کند نکته آن است که هدف اعطای نعمت چه مادی و چه معنوی یکی است و از این جهت اهمیت نعمت مادی کمتر از نعمت معنوی نیست

زیرا هر دو معرف منعم و موجب شناخت صفات کمال او چون علم و قدرت و حکمت و رحمت و خلاقیت و ربوبیت اوست البته برای خواص نعمت های معنوی چون قرآن کریم و وجود مبارک معصومین علیه ظرفیت خدانمایی بسیار بیشتری دارند اما تأکید قرآن های مادی، از آن جهت است که برای اکثر انسان ها شناخته خداوند منان طریق محسوس و قابل تجربه حسی آسان تر است. در هر صورت این آیات با توییح کسانی که ظلوم و کفازند و نعمت ها را شکر نمی کنند به طور ضمنی حقیقت شکر را نیز با همان بیانی که گفتیم تبیین می کند.

۳-۲. شکر برای هدایت

۱. ﴿ثُمَّ لَآتِيَنَّهُمْ مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ وَمِنْ خَلْفِهِمْ وَعَنْ أَيْمَانِهِمْ وَعَنْ شَمَائِلِهِمْ وَلَا تَجِدُ أَكْثَرَهُمْ شَاكِرِينَ﴾ (اعراف: ۱۷)

بر اساس این آیه فقط شاکران از اغوای شیطان مصون هستند؛ اما در آیات دیگر فقط مخلصین از کسانی که شیطان آن ها را گمراه می کند استثنا شده اند. ﴿قَالَ فِعْرَزْنَكَ لَأُعْوَئَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمُ الْمُخْلَصِينَ﴾ (ص: ۸۲-۸۳) بنابراین مخلصین همان شاکران هستند. مخلصین یعنی کسانی که از هرگونه ناخالصی معنوی و آلودگی اخلاقی

و نقصان علمی و معرفتی پاک و خالص می‌باشند که مصداق کامل آن انبیا و ائمه علیهم‌السلام هستند. بدیهی است که معرفت کامل و علم شهودی و مرتبه علم‌الیقین و حق‌الیقین از آن مخلص است. اصولاً قرآن کریم کسی جز مخلصین را حائز معرفت تام نسبت به حق تعالی نمی‌داند و از این رو توصیف حضرت حق جل و علا را جز از ناحیه ایشان امضا نمی‌کند؛ ﴿سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُصِفُونَ إِلَّا عِبَادَ اللَّهِ الْمُخْلِصِينَ﴾ (صافات: ۱۵۹-۱۶۰). نتیجه آنکه شاکر حقیقی کسی است که معرفت تام شهودی نسبت به خدای سبحان دارد و از این رو مجاز به توصیف او هست. با این بیان معنی رؤیت منعم برای حقیقت شکر در آیه مذکور مورد تأیید قرار می‌گیرد.

۲. یکی از برترین مصادیق نعمت، علم و معرفت است که خداوند منان به طور فطری و تکوینی در وجود انسان نهاده و سرشت آدمی را با معرفت توحیدی عجین ساخته است. آیات بسیاری بر این معنی دلالت دارد از جمله ﴿فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا﴾ (روم: ۳۰) یکی از آیاتی که بر تعلیم فطری همه علوم و معارف به نوع انسان دلالت دارد آیه ﴿وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا﴾ هست. الاسماء در آیه با توجه به سیاق شامل تمامی حقایق و مخلوقات می‌شود از آن جهت که اسم و آیت خداوند سبحان هستند در دعای کمیل می‌خوانیم «وَ بِأَسْمَائِكَ الَّتِي مَلَأْتَ اِرْكَانَ كُلِّ شَيْءٍ» پس این آیه می‌فرماید خداوند معرفت به همه اشیا را به آدمی تعلیم فرمود اما هدف از این تعلیم با توجه به تعبیر بلیغی که در مورد آن شده یعنی اسم و نشانه خدای سبحان بودن به آن است که انسان با شناخت هر واقعیتی در جهان به عنوان آیت حق تعالی به شناخت ذوالآیه یعنی حضرت حق متعال راه یابد پس شکر نعمت معرفت آن است که انسان در هر یک از شاخه‌های علم و معرفت از آن جهت که به شناخت بخشی از واقعیت‌های این جهان می‌پردازد، آن واقعیت را به عنوان اسم و آیت الهی مورد توجه قرار داده به معرفت مستمی و ذوالآیه و شناخت خداوند سبحان دست یابد.

۳. ﴿وَهُوَ الَّذِي جَعَلَ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ خِلْفَةً لِمَنْ أَرَادَ أَنْ يَذَّكَّرَ أَوْ أَرَادَ شُكُورًا﴾ (فرقان: ۶۲)

آیه با هو الذی شروع شده و درصدد معرفی خداوند منان است. عبارت ﴿لِمَنْ أَرَادَ أَنْ يَذَّكَّرَ أَوْ أَرَادَ شُكُورًا﴾ که انسان را بین تذکر و شکر مخیر می‌کند، نشان می‌دهد که ذکر و شکر با هم سنخیت دارند و هر دو یک هدف را تأمین می‌کند یعنی موجب معرفت خدای سبحان می‌باشند زیرا سیاق آیه معرفی خدای جاعل اللیل و النهار یعنی معرفی منعم با نعمت است.

۴. ﴿وَجَعَلُوا لَهُ مِنْ عِبَادِهِ جُزْءًا إِنَّ الْإِنْسَانَ لَكَفُورٌ مُبِينٌ﴾ (زخرف: ۱۵)

آیه تصریح می‌کند که خداوند سبحان را صاحب جز و مرکب دانستن غفران نعمت است، بنابراین شکر یا حداقل یکی از مصادیق شکر آن است که خداوند متعال را بسیط (غیر مرکب) بدانیم. بسیط بودن خداوند سبحان با توجه به قاعده فلسفی «بسیط الحقیقه کلّ الاشیاء و لیس بشیء منها» مستلزم آن است که او را واجد کمالات تمامی اشیا بدانیم و این مرتبه بالایی از معرفت نسبت به حق تعالی است پس می‌توان از آیه استفاده کرد حداقل یکی از مؤلفه‌های معنای شکر یا یکی از مراتب یا مصادیق شکر معرفت خدای سبحان با آن وصفی است که بیان شد.

۵. ﴿إِنْ تَكْفُرُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنْكُمْ وَلَا يَرْضَىٰ لِعِبَادِهِ الْكُفْرَ وَإِنْ تَشْكُرُوا يَرْضَهُ لَكُمْ﴾ (زمر: ۷)

سیاق نشان می‌دهد در جمله ﴿لَا يَرْضَىٰ لِعِبَادِهِ الْكُفْرَ﴾ مراد از کفر، کفران عملی نیست بلکه کفر اعتقادی مورد نظر است. هرچند هر کفر عملی با مراتبی از کفر اعتقادی تلازم دارد. در جمله بعدی ﴿وَإِنْ تَشْكُرُوا يَرْضَهُ لَكُمْ﴾ با توجه به صنعت بدیهی مقابله با جمله قبل ﴿لَا يَرْضَىٰ لِعِبَادِهِ الْكُفْرَ﴾، شکر را نقطه مقابل کفر قرار داده است. کفر پوشاندن و نادیده گرفتن خدای سبحان است پس شکر به عنوان متضاد با کفر در معنی شهود خدای متعال به کاررفته و این همان معنی رؤیت منعم است که از دیگر آیات به عنوان حقیقت شکر مورد نظر هست.

۶. ﴿فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ﴾ (الرحمن: ۱۳)

این آیه قرآن کریم که ده‌ها بار در سوره الرحمن تکرار شده قرینه روشنی برای معنی مورد نظر برای شکر است در علم معناشناسی است یکی از روش‌های رایج برای تعیین

مؤلفه‌های معنایی یک کلمه توجه به جانشین‌های آن کلمه در سایر عبارات متن مورد نظر هست. در آیه مذکور تکذیب آلاء جانشین کفران نعمت شده است؛ بنابراین اگر کفران نعمت تکذیب استناد آن نعمت به منعم حقیقی یعنی خداوند منان است، شکر نعمت به معنی تصدیق استناد نعمت به مبدأ حقیقی آن هست؛ و این معنا کاملاً هماهنگ با رؤیت منعم در سیمای نعمت است. اگر این نکته و برداشتی که از این آیه درباره معنی شکر گفته شد، پذیرفته شود باید گفت فقط از جهت این آیه بیش از ۳۰ فرینه برای تائید معنی مورد نظر برای شکر در سوره الرحمن وجود دارد.

۷. ﴿فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ إِلَىٰ طَعَامِهِ * أَنَا صَبَّبْنَا الْمَاءَ صَبًّا * ثُمَّ سَقَفْنَا الْأَرْضَ سَقًّا * فَأَنْبَتْنَا فِيهَا حَبًّا * وَعَبْنَا وَقَصَبًا * وَرَزَقْنَاهُ وَنَحْلًا * وَحَدَائِقَ غُلْبًا * وَفَاكِهَةً وَأَبًّا * مَتَاعًا لَكُمْ وَالْأَنْعَامَ كُمْ﴾
(عبس، ۲۴-۳۲)

وظیفه انسان درباره طعامی که خدای منان برای او در طبیعت تدارک فرموده، شکر و قدرشناسی است پس نظر کردن در طعام که در آیات مذکور به آن امر شده به هر معنایی تفسیر شود مرتبط با شکر این نعمت است.

مفسران در تفسیر آیه ﴿فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ إِلَىٰ طَعَامِهِ﴾ آراء گوناگون دارند اما دقیق‌ترین تفسیر برای این آیه از سیاق آیات مورد نظر برمی‌آید، جمله ﴿أَنَا صَبَّبْنَا الْمَاءَ صَبًّا﴾ با توجه به حرف آن با همزه مفتوح در ابتدای آن مؤول به مصدر است و این مصدر مؤول بدل اشتمال برای طعام در جمله قبلی است و این بدل، مبدل منه خود را تفسیر می‌کند. پس نظر کردن در طعام که آیه به آن امر فرموده عبارت است از نظر کردن به خداوندی که باران را بارانده، زمین را شکافته، دانه‌های خوراکی را رویانده است، بنابراین نظر کردن طعام باید ملازم با نظر کردن به مطعم باشد و با الغاء خصوصیت از مورد می‌توان گفت نظر کردن به نعمت باید ملازم با نظر به منعم باشد.

۸. نعمت‌های خداوند منان را نباید به نعمت‌های مادی محدود کرد. برترین مصداق نعمت، کتاب‌های آسمانی و وجود مبارک انبیا و اولیا علیهم‌السلام می‌باشد، هرچند یک مرتبه از

شکر این نعمت‌های بزرگ و باشکوه آن است که انسان از آن‌ها تبعیت کند و به آن‌ها اقتدا نماید، اما این تبعیت و اقتدا فرع یک اصل مهم‌تر است و آن معرفت نسبت به ایشان است. قرآن کریم، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه معصومین علیهم السلام مظاهر کامل ذات اقدس الهی و جلوه‌های تام اسما و صفات او هستند از این رو معرفت نسبت به قرآن، انبیا و اولیا بامعرفت نسبت به خدای سبحان تلازم دارد. در زیارت جامعه کبیره از ائمه هدی علیهم السلام به «مَحَالِّ مَعْرِفَةِ اللَّهِ» تعبیر شده است؛ بنابراین شکر این نعمت‌های بزرگ، معرفت نسبت به آن‌ها و مآلاً معرفت نسبت به خداوند متعال است، قرآن کریم از هر بخش از عبارات خود به آیه تعبیر کرده و معصومین نیز آیات عظمای الهی هستند. نظر به آیه از آن جهت که آیه است بدون نظر به ذوالآیه ممکن نیست پس معرفت شهودی این ذوات مقدس به عنوان شکر نعمت وجود مبارک ایشان بامعرفت حق تعالی ملازم است این معنی با آنچه درباره حقیقت شکر گفتیم کاملاً هماهنگ است.

نتیجه‌گیری

بیشتر آیاتی که به موضوع شکر نعمت پرداخته به وضوح و تصریح یا به اشاره و دلالت التزام این معنی را با معرفت نسبت به خداوند سبحان پیوند زده است، با تدبر در این آیات به ویژه با توجه به قرائن متصل لفظی بالأخص قرینه سیاق و کلمات و عبارات هم‌نشین با واژه شکر می‌توان دریافت که از نظر قرآن کریم شکر به معنی شناخت مبدأ نعمت و شهود منعم در نعمت و متذکر شدن به صفات کمال اوست البته معانی و مراتب دیگر شکر که واژه شناسان و علمای اخلاق عرفان و مفسران به آن پرداخته‌اند مانند شکر زبانی و عملی نه تنها با معنی مورد نظر سازگار است بلکه از لوازم معنایی آن است.

زیرا اگر کسی به درستی به معرفت الله و شناخت کمالات او که در نعمت‌هایش متجلی و نمایان است نائل گردد، زبان به مدح و ثنای منعم و قدرشناسی از او می‌گشاید و نعمت را در مسیر صحیح به کار خواهد برد و از کاربرد نعمت در معصیت منعم پرهیز خواهد کرد در واقع اساسی‌ترین عامل و مؤثرترین انگیزه برای شکر زبانی و عملی همین حقیقت است که انسان در آینه نعمت منعم را بشناسد و با خوف و خشیت ناشی از این معرفت از معصیت با آن نعمت پرهیزد و با شوق و عشق ناشی از معرفت به اطاعت او و امتثال اوامر او و به کار بردن نعمت در اهداف الهی پردازد.

منابع

۱. قرآن کریم.
۲. ابن عاشور، محمد (۱۴۲۰ ق)، التحریر و التنویر، بیروت: موسسه التاریخ العربی.
۳. ابن فارس، احمد (۱۴۰۴ ق)، معجم مقاییس اللغة، قم: مکتب الاعلام الاسلامی.
۴. ابن منظور، محمد (۱۴۱۴ ق) لسان العرب، بیروت: دارصادر.
۵. انصاری، خواجه عبدالله (۱۳۸۳) منازل السائرين، تهران: مولی.
۶. بیضاوی، عبدالله (۱۴۱۸ ق)، انوار التنزیل، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۷. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۹۰)، تفسیر موضوعی قرآن، قم: اسراء.
۸. جوهری، اسماعیل (۱۳۷۶ ق)، الصحاح، بیروت: دارالعلم للملایین.
۹. خمینی، سید روح الله (۱۳۸۰)، شرح چهل حدیث، تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۱۰. _____ (۱۴۰۱)، شرح حدیث جنود عقل و جهل، تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۱۱. راغب اصفهانی، حسین (۱۴۱۲ ق)، مفردات الفاظ القرآن، بیروت: دارالقلم.
۱۲. زبیدی، مرتضی (۱۴۱۴ ق)، تاج العروس، بیروت: دارالفکر.
۱۳. زمخشری، محمود (۱۴۰۷ ق)، الکشاف، بیروت: دارالکتب العربی.
۱۴. سعدی، مصلح بن عبدالله (۱۳۸۶)، کلیات سعدی، تصحیح: محمد علی فروغی، تهران: میلاد.
۱۵. طباطبایی، سید محمد حسین (۱۳۹۴)، المیزان فی تفسیر القرآن، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
۱۶. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان، بیروت: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۱۷. طوسی، خواجه نصیر (۱۳۶۱)، اوصاف الاشراف، مشهد: انتشارات امام.
۱۸. طوسی، محمد (بی تا)، التبیان، بیروت: دار احیاء التراث العربی.

۱۹. غزالی، محمد (بی تا)، احیاء علوم الدین، بیروت: دارالمعرفة.
۲۰. فخررازی، عمر (۱۳۵۲)، تفسیر کبیر، قاهره: مطقه المصریة.
۲۱. گیلانی، عبدالرزاق بن محمد هاشم (۱۹۸۰ م)، مصباح الشریعة، بیروت: مؤسسة الاعلمی للمطبوعات.
۲۲. محمدی ری شهری، محمد (۱۳۶۳)، میزان الحکمة، قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
۲۳. مصطفوی، حسن (۱۳۶۸)، التحقیق فی کلمات القرآن، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۲۴. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۵۴)، تفسیر نمونه، تهران: دار الکتب الاسلامیة.
۲۵. نراقی، احمد (۱۳۶۸)، معراج السعادة، قم: نشر مصطفی.
- نراقی، مهدی (بی تا) جامع السعادات، نجف: جامعة النجف.